

بررسی تطبیقی مضامین زندان‌نامه‌های مسعود سعد سلمان وعلی بن الجهم

د. طیبہ سیفی^۱

محمدعلی کاظمی نصرآبادی^۲

تاریخ الاستلام ۲۰۲۴/۴/۱۷

تاریخ القبول ۲۰۲۴/۶/۲۰

چکیده

حبسیه یا زندان‌نامه گونه‌ای ادبی در قالب شعر و گاهی نثر، شامل خاطرات و گزارش شاعر یا نویسنده از زندان است که غالباً با شکایت و آرزوی رهایی همراه است و بیانگر حالات درونی شاعرانی است که در زندان به علت تنگی مکان، تاریکی زندان، شکنجه، دوری از معشوق

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول) t_seyfi@sbu.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

و... به ستوه آمده اند و به وصف ظاهری آن از جمله، زندان، زندانبان، غل و زنجیر و نیز وصف احوال درونی خود از جمله، خودستایی، بی‌گناهی، دوری از معشوق، صبر و شکیبایی و... می‌پردازند. از جمله این حبسی هسراها در ادبیات عربی علی بن الجهم شاعر عصر عباسی اول و در ادبیات فارسی مسعود سعد سلمان شاعر نیمه دوم قرن پنجم است که هر کدام بنابر زاویه دید منحصر به فرد خود به وصف زندان و حالات درونی خود پرداخته‌اند. از آنجا که میان دو این شاعر برخورد تاریخی وجود نداشته است و عرصه تاثیر و تاثر میان آنها فراهم نبوده است و مطالعات تطبیقی مکتب آمریکایی نیز ناظر بر پژوهش‌های تطبیقی میان ادبیات مختلف یا میان ادبیات و سایر هنرها و معارف بشری است؛ لذا پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات تطبیقی مکتب آمریکایی، به مقایسه مضامین مشترک میان حبسیات دو شاعر علی بن الجهم و مسعود سعد سلمان به عنوان نخستین حبسی هسرای ادب فارسی پرداخته است تا وجوه شباهت و تفاوت نگاه شاعرانه این دو شاعر در زندان سروده‌ها را کشف و نوآوری‌های شاعرانه آنها را به مخاطبان معرفی کند؛ چرا که در ادبیات تطبیقی بیش از هر پژوهش دیگر می‌توان نقاط وحدت اندیشه بشری را دریافت و با این روش می‌توان پی برد که چگونه اندیشه‌ای در یک نقطه از جهان توسط یک ادیب مطرح می‌شود و در نقطه‌ای دیگر از جهان همان اندیشه به شکل دیگری ظهور میکند. از سوی دیگر یکی از کارکردهای ادبیات تطبیقی بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های میان شاعران در موضوع واحدی است. با بررسی مضامین مشترک در حبسیات دو شاعر روشن شد که مضمون خودستایی و مفاخره در حبسیات علی بن الجهم جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا شاعر خود را لایق چنین جایگاه پست و حقیری نمی‌داند. در مقابل در اشعار مسعود سعد سلمان مضمون طلب مساعدت از پادشاه برای رهایی از قفس زندان بسیار پررنگ است و شاعر راه رهایی از زندان را در مدح

ممدوحان جستوجو میکند.

واژگان کلیدی، ادبیات غنایی، حبسیات، مضامین مشترک، مسعود سعد سلمان، علی بن الجهم.

۱-۱. مقدمه

حبسیه یکی از انواع شعر غنایی است که منشأ آن را میتوان احساسات، عواطف و هیجانات شاعران در نظر گرفت. حبسیات بیشتر شامل وصف زندانها و اجزای آنها و نیز وصف احوالات درونی شاعران است. حبسیات یا زنداننامهها به دو گروه حسبحالی و غیر حسب حالی تقسیم میشوند. «در یک زندان نا عه حسب الحالی انتقادهای شاعر صریح و نمایش عیبه و نقایص پررنگتر و برجستهتر است. علل واقعی بدبختیها بدون پرده پوشی و ابهام با لحنی تلخ و گزنده بیان شده است. اما در زنداننامه های غیر حسب حالی سخن از ستایشها و تملقها و فریادخواهی ها، شکایت از روزگار، قضا و قدر، تهدید و تطمیع، فتنه انگیزی دوستان، ایراد قسم در اثبات بی گناهی و رفع تهمت، یادآوری خدمات گذشته، توبه و انابت از گناه کرده یا نکرده، طلب بخشایش و در پایان از دعا میرود.» (ظفری، ۱۳۷۵، ص ۲۰) در ادبیات فارسی حبسیه سرایی از نیه دوم قرن پنج با حبسیات مسعود سعد سلمان شروع شد و بعد از آن خاقانی شروانی حبسیاتی سروده و تا دوره معاصر در اشعار ملک الشعرای بهار به حیات خود ادامه داده است. در حبسیات «قدرت بیان مسعود سعد بیشک نام او را به عنوان یک سرمشق جاویدان کرده است و خاقانی هم با آنکه حبسیات قوی دارد بیانش چنان متصنع و پرحشمت است که خواننده به ندرت جرئت میکند در دل خویش با او همدردی واقعی کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶) و در ادبیات عربی «تجره زندان از گذشته دور وجود داشته و شاعران

عرب در دوره جاهلی و بعد از آن در دوره اسلامی، انواع مختلف شکنجه در زندان، مراحل و روش های آن را در اشعار خود مجسم می‌کردند و تصاویر روشنی از شخصیت زندان بانان، رنج و عذاب کشیدن زندانیان، لحظه‌های ضعف و استواری‌شان، دغدغه‌ها، رویاها و افکارشان را ترسیم می‌کردند. تعداد زیادی از شعراء به خاطر تجربه کردن این پدیده درآورد به توصیف زندان و دردهای متحمل شده بر آنها می‌پرداختند و اشعاری لبریز از رنج به نظم برمی‌آوردند. ولی بیشتر آنها بنابر دلایل متعددی که مهمترین آنها ترس از حاکمیت بوده، از بین رفته است. تجربه زندان تأثیر بسزایی بر زبان و وصف شاعران عرب از عصر جاهلی تاکنون داشته است.» (یوسف، ۲۰۱۴، ص ۳۳) «شاعران در زندان از ممدوحان طلب آمرزش و رحمت و بخشش می‌کردند و او را مدح و ثنا می‌گفتند و سخنچینان را افرادی دروغگو می‌خواندند و آنها را هجو می‌گفتند. همچنین شب‌های بیخوابی و محدودیتها را به تصویر می‌کشیدند و گاهی از دوستان طلب کمک می‌کردند و یا از خداوند مرگ می‌خواستند تا زودتر این حقارت و نلت آنها به پایان رسد. شاید آن زندانها در بیداری قوا و تیزتر شدن ذهن شاعران حبسیه‌سرا تأثیر بسزایی داشته است و بر غنای تولیدات آنها افزوده و ارزش ادبی آن آثار را بالا برده است.» (الصمد، ۱۹۹۵، ص ۱۵) و از جمله آن حبسیه‌سرایان علی بن الجهم است که در قرن دوم هجری می‌زیسته است. «او علاوه بسیاری به کتاب‌های فلسفی داشت و در موضوعات مربوط به علم کلام با معتزله و زنادقه به بحث و جدل می‌پرداخت ولی عشق به شعر و ادبیات بر او غلبه کرد» (فروخ، ۱۹۸۱، ص ۲۸۹) و باعث شد که او به شاعری گراید. بعد از آن الجهم به خاطر رشک حسودان مدت مدیدی را در زندان به سر برد و حبسیاتی سرشار از مفاخره، مدح خلفا و وصف زندان سرود. از میان فرهنگ‌های ملل مختلف، ایرانیان و عرب‌ها از دیرباز با یکدیگر پیوند تاریخی و فرهنگی ریشه‌داری داشته‌اند؛ لذا قرابت و شباهت زیادی میان آثار ادبی شاعران این دو

ملت به چشم می خورد. هدف پژوهش حاضر تنها بیان شباهت ها یا تفاوت های میان مضامین حبسیات نبوده بلکه هدف، بررسی موردی اغراض در حبسیات و نوآوری های مضمونی دو شاعر بوده است. همین امر نگارندگان را بر آن داشت تا در این پژوهش تطبیقی بر اساس مکتب آمریکایی با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مضامین مشابه حبسیات دو شاعر از منظر توصیف و معنا پردازند. از آنجا که در مکتب آمریکایی «دو اثر در هر زمینه ادبی با یکدیگر مقایسه می شوند. بدون آنکه تأثیر و تأثر دو اثر بزرگ دیگر مدنظر قرار بگیرد و اینکه ارتباط تاریخی میان دو اثر به عنوان شرط تحقیق قلمداد شود. و این بررسی تطبیقی لزوماً بین دو اثر ادبی صورت نمی گیرد بلکه می تواند بین ادبیات و زمینه های مختلف نیز صورت گیرد.» (علوش، ۱۹۸۷، ص ۹۵) و با توجه به اینکه این دو شاعر در دوبستر تاریخی و فرهنگی متفاوت رشد کرده اند؛ پژوهشگران بر آن شدند تا با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات تطبیقی مکتب آمریکایی و با بررسی الگوهای مضمونی مشترک میان این دو شاعر حبسیه سرا به بیان شباهت ها و تفاوت ها و نوع نگاه دو شاعر به یک موضوع مشترک، پردازند و به پرسش های نیل در روند پژوهش پاسخ دهند.

۲-۱. پرسشهای پژوهش

- کدام مضمون در زندان نامه های دو شاعر پررنگ تر است؟
- مضامین مشترک در حبسیات دو شاعر تا چه اندازه شباهت دارند؟
- دو شاعر در زندان سروده هایشان چه میزان تقلید و یا نوآوری داشته اند؟

۳-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی در قالب مقاله، پایان‌نامه و رساله در خصوص مقایسه مضامین حبسیات فارسی و عربی صورت گرفته است که از جمله بارزترین آنها عبارت‌اند از، ابراهیمی کاوری و چولانیان در پژوهش «مضامین و موضوعات مشترک در حبسیه های فارسی و عربی» در مجله زبان و ادبیات فارسی که در سال ۱۳۸۷ نوشته شده به وصف مضامین مشترک میان حبسیات فارسی و عربی از جمله، وصف ظاهری زندان (غل و زنجیر، زندانیان، زندانبان و...) و وصف حالات درونی (بیگناهی خود، جدایی از خویشان و نزدیکان، توسل جستن به دیگران برای رهایی و...) سخن می‌گویند. دودمان کوشکی و داراپور در پژوهش «وصف زندان و احوال درونی در زندان سروده‌های فارسی و عربی» در پژوهش نامه ادب غنایی که در سال ۱۳۹۰ نوشته شد مضامین وصفی را در زندان سروده های فارسی و عربی که از دو جهت (وصف ظاهری زندان و وصف احوال درونی) قابل بررسی است، مورد کنکاش قرار داده اند. ملایی در پژوهش « بررسی تطبیقی دو زندان سروده از ابن زیدون اندلسی و مسعود سعد سلمان الهوری» که در مجله پژوهش‌های ادبیات تطبیقی در سال ۱۴۰۱ نگاشته شد به تحلیل تطبیقی دو زندان سروده از دو شاعر برجسته عرب و ایرانی یعنی ابن زیدون اندلسی و مسعود سعد سلمان پرداخته است پژوهش نشان می‌دهد که در قصیده ابن زیدون نمایی دو بُعدی از غم عشق و اندوه اسارت وجود دارد ولیکن در سروده مسعود، سوز و گداز یک زندانی جبراندیش که جهان را مظهر تنازع و تبعیض می‌بیند، بروز داده می‌شود. در مورد مسعود سعد سلمان مقاله های تطبیقی محدودی وجود دارد از جمله، آنرگون در پژوهش «دو شاعر زندانی (بررسی برخی عناصر مشترک حبسیه در شعر مسعود سعد سلمان و خاقانی شروانی)» در نشریه بهارستان سخن که در سال ۱۳۸۴ نگاشته شده به

بررسی برخی عناصر مشترک میان حبسیات دو شاعر ایرانی از جمله، تاریکی زندان، تن جامه، زندانبان، بند و زنجیر، صدمه و آسیب بند، ناتوانی و پیری و... پرداخته است. الزغول در تحقیق «اغراض حبسیه در ادبیات عربی و فارسی با تکیه بر حبسیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان» که در مجلهٔ نامهٔ پارسی در سال ۱۳۸۲ نوشته شد به بررسی برخی از این مضامین در حبسیات این دو شاعر از جمله، شکایت و سرزنش، رثا، تشبیب و تغزل، نامه‌های دوستانه (اخوانیات) و حکمت و زهد پرداخته است. در مورد علی بن الجهم که مقاله‌های بسیار اندکی وجود دارد که از مهمترین آنها میتوان به این پژوهش اشاره کرد، خمیس در پژوهش خود با عنوان «تجربة السَّجن في شعر علي بن الجهم دراسة نصیة» که در مجلهٔ كلية اللغة العربیَّة یایتای البارود که در سال ۲۰۲۱ چاپ شد به دفعات به زندان افتادن علی بن الجهم که دو بار بوده و نحوهٔ به زندان افتادن و قصایدی که در زندان سروده پرداخته است و در پایان مقاله به زندگی علی بن الجهم بعد از سپری کردن مدت حبسش و تاثیر زندان بر روی زندگیش پرداخته است. پژوهشگران با بررسی‌های خود تاکنون پژوهش مستقلی که به بررسی مضامین مشترک بین حبسیات مسعود سعد سلمان و علی بن الجهم پرداخته باشد دست نیافتند؛ لذا موضوع مقاله موضوعی جدید است که تا پیش از آن پژوهشی درباره‌اش صورت نگرفته است. از جمله نوآوری‌هایی که پژوهشگران از این پژوهش دریافته‌اند، نحوهٔ به کارگیری مضامین دو شاعر بود که در نوع خود و در مقایسه با سایر حبسیه‌سرایان مسیر جدیدی را در پی گرفته بودند و اینکه دو شاعر سعی کرده‌اند از تشبیهات و استعارات معمول فاصله گرفته و با نوآفرینی خود این مضامین مشابه و تکراری را طوری دیگر به مخاطب خود عرضه کنند.

۱-۲. مسعود سعد سلمان

مسعود سعد سلمان متولد میان ۴۳۸ و ۴۴۰ و متوفای ۵۱۵ هجری قمری است. بی‌گمان وی «بزرگترین شاعر قصیده سرای دریزبان شبه قاره هند و یکی از شاعران طراز اول عصر دوم غزنوی و سبک خراسانی است. مسعود در قالب های گوناگون قصیده و مسمط و ترکیبند و ترجیع بند و مثنوی و غزل و قطعه و رباعی شعر سروده اما هنر او به‌ویژه در قصیده‌سرایی و امتیاز خاص او در حبسیات یا شعر زندان است که از نظر فزونی اشعار و بیان رنج‌ها و مصائب و احوال روحی تباه و روزهای سیاه زندانی، در تاریخ ادبیات ایران بی‌نظیر و در میان حبسیات مشهور ادب جهانی کم‌مانند است». (اتابکی، ۱۳۸۱، ص ۱) بیشتر زندان‌نامه‌های مسعود در قالب رباعی سروده شده است «مسعود به مدت هفت سال در زندان‌های دهک و سو و سه سال هم در زندان‌های محبوس ماند. گویا نای پر رنج‌ترین زندان‌ها بود.» (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۹) همین گذراندن زندگی در زندان‌های دهک و سو و نای قلم وی را در سرایش حبسیات ورزیده کرد، وی «به سبک دلپسند و کلام بلیغ و مؤثر خود مشهور است. قدرت او در بیان معانی با کلمات پسندیده منتخب و مهارت وی در حسن تنسیق و تناسب ترکیبات انکارناپذیر است. قوت خیال او باعث شده است که بتواند گاهی مطلبی را با چند تعبیر که هر یک به تنهایی شایان توجه است، بیان کند.» (صفا، ۱۳۶۹، ص ۴۸۹)

۲-۲. علی بن الجهم

علی بن الجهم با کنیه ابا حسن شاعر عصر عباسی اول است که در سال ۱۸۸ هجری قمری در بغداد به دنیا آمد. «او که اصلیتی خراسانی داشت توسط بیشتر شاعران به دلیل انحرافی که از اهل بیت علیهم

السلام داشته، هجو شده است. زبان شعری او ساده و بدون تکلف و دارای طبع شعری دلپذیری است.» (المرزبانی، ۲۰۰۵، ص ۱۷۸) علی بن الجهم در زمان متوکل به خاطر مدح‌های بلندپای هاشم همواره مورد رشک و حسادت درباریان قرار می‌گرفت که همین امر باعث شد درباریان به سعایت او برخیزند و او «یکسال در زندان باقی بماند و سپس آزاد شد. ولی هنوز طعم آزادی را نچشیده بود که بار دیگر دستگیر و به خراسان تبعید شد. در مورد علت حبس دوم وی اخبار حاکی از این است که بدخواهان به خلیفه گفتند، ص تو را هجو کرده است. او مدتی را نیز در زندان خراسان سپری کرد، تا اینکه به فرمان متوکل آزاد شد.» (الإصفهانی، ۲۰۰۵، ص ۱۶۶) «در اشعار علی بن الجهم فخر و خودستایی بسیار وجود دارد. او به جوانمردی خود و اینکه در ایام کمی از زندگی‌اش به لهو و لعب پرداخته افتخار میکند. همچنین او آن زمانی که در زندان حبس بوده و نیز برهنه به صلیب کشیده شدنش را به تصویر می‌کشد و اشاره دارد که در آن به خاطر داشتن نفسی قوی هرگز شکسته نشده و شکنجه زندانبان را به جان خریده است.» (ضیف، ۲۰۰۸، ص ۲۶۸)

۲-۳. مضامین مشترک میان حبسیه‌های علی بن الجهم و مسعود سعد سلمان

شاعران حبسیه سرا در طول تاریخ شعرهایی بر سوگ آزادی، فراق و تنهایی خود سروده‌اند و رنج‌ها و مصیبت‌های متحمل شده بر آنها زبان شعری آنها را پخته‌تر و مؤثرتر کرده است. از این رو در میان این حبسیه‌ها علاوه بر مضامین معمول گاهی مضمون‌های جدیدی نیز ظهور و بروز میکند و یا اینکه تصویرهای جدیدی در مضمون‌های متداول زنداننامه‌ها ظاهر میشود که حیرت و تأمل صاحب‌نظران را برمی‌انگیزاند. اکنون به برخی از این مضامین مشترک همراه با شرح و تحلیل آنها پرداخته میشود:

الف) تسلی دادن به خود، هردو شاعر در اییاتی به این نکته می پردازند که آنها ترسی از زندانی شدن ندارند و زندان برای آنها مثل خانه شان می ماند. و خانه «به عقیده باشلار به معنای درون آدمی است و نمادی زنانه است، با مفهوم پناهگاه، مادر، حمایت و سینه مادر.» (شوالیه، ۱۳۸۲، ص ۶۶). مسعود سعد سلمان در رباعی زیر این مطلب را اینگونه بیان کرده است:

زآوازه من در این جهان ولولهای

امروز منم چو ماری اندر سلهای

از چرخ فلک نکرد خواهم گلهای

بر من هر موی اگر شود سلسلهای

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۱۰۵۴)

الترجمة: اليوم أنا محاصر كالثعبان في القفص، وهناك ضجة في العالم بسبب سمعتي. لو حلت بي آلاف المصائب فلن أشكو من مصيري.

شاعر اشاره دارد به اینکه او چون ماری است که داخل زنبیلی گیر افتاده است و مار «سملهای منفی، مثل بدی و بلا، نابودکننده، خطر، ناپاکی، کردار بد در این دنیا، اضطراب، دیوانگی، آدم بدگوهر، نفس اماره و غیره را دارد» (اواراتی، ۲۰۰۴، ص ۱۵۵) مسعود سعد با این تشبیه خواسته نشان دهد که با اینکه داخل زندان افتاده است ولی همچنان خطرناک و سمی است و هر کجا که باشد بلا و خطر نیز با او همراه خواهد بود. او با چنین تشبیهی مکان بسته زندان را نادیده گرفته است، گویی که در خانه خود به سر می برد.

علی بن الجهم نیز در بیت زیر با استفاده از تشبیه عدم ترس خود از زندان را به تصویر می کشد:

قَالَتْ حُبْسَتْ فَقُلْتُ لَيْسَ بِضَائِرٍ

حَبْسِي وَأَيُّ مُهَنْدٍ لَا يُعَمَدُ

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۴۱)

ترجمه: گفت، ص زندانی شدی؟ به او گفتم، ص محبوس شدنم به من آسیبی نمی‌رساند، کدام شمشیر هندی را دیدی که به غلافش برنمی‌گردد.

در این بیت شاعر خود را همچون شمشیری هندی میداند که بعد از مدتها رهایی دوباره به غلافش بازگشته است. علی بن الجهم همچون مسعود سعد زندان را خانهٔ امن خود دانسته است که در آن احساس آسایش و راحتی دارد.

ب) خودستایی، در اشعار شاعران ایرانی و عربی مضمون خودستایی به وفور یافت میشود که این مفهوم در مضامین مختلفی از جمله، تعریف از خود و اظهار فضل و برتری نسبت به دیگران و افتخار کردن به اصل و نژاد خود و... تعریف میشود. شاعر حبسی هسرا «وقتی که از فضای زندان، از رنج بندهای گران و خشونت زندان بان‌های دیوسیرت به ستوه می‌آید، دربارهٔ فضل و دانش، مناعت طبع و آزادگی و احیاناً شجاعت و رزم‌آوری و بخشش خود داد سخن می‌دهد. مفاخرات حبسیه یعنی همین لاف و گزافه‌ای راست یا دروغ شاعر» (ظفری، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰) و هدف شاعران حبسیه‌سرا از خودستایی کردن معمولاً دستیابی به آرامش روانی بوده است. ابیات زیر از مسعود سعد سلمان است که در باب خودستایی در زندان سروده است:

آمادهٔ درد و رنج و اندوه منم

تن کوبم و سر پیچم و بر روی زخم

نه ریزم و نه گدازم و نه نشکنم فولاد رخ و سنگ سرو روی تنم

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۱۰۲۶)

الترجمة: أنا لست صغير الحجم وضعيفاً، بل أكون قوياً ومقاوماً مثل الحديد ومستعداً للألم والمعاناة.

خاک از رخم ار برونهم زرد شود آتش زد دمم گر بدمم سرد شود

روز من اگر ز مرگ پر گرد شود والله که جهان فضل بی مرد شود

(همان، ۱۳۶۴، ص ۱۰۰۵)

الترجمة: وعندما يأتي وقت وفاته، لن يرى العالم رجلاً مثله وهو يؤكد كلمته بالقسم.

در این دو رباعی مسعود سعد خود را چون فولاد سخت و مقاوم میداند و از این جهت هیچ گاه در برابر شکنجه ها نمی شکنند و رنج آنها را به جان می خرد. و همچنین در وصف روز مرگ خود اشاره دارد به اینکه آن زمان که وقت مرگش فرا میرسد جهان دیگر مردی چون او به خود نمی بیند و بر سخن خود با سوگند یاد کردن صحنه می گذارد.

در بیتی دیگر می گوید:

نه سر آزادم و نه اجری خور پس نه از لشکرم نه از حشرم

(همان، ۱۳۶۴، ص ۴۷۹)

الترجمة: أنا لست نبيلاً ولا خادماً للحكومة. بل أنا إنسان حر ولا أعتمد على الحكومة.

در این بیت مسعود سعد به مفهوم آزادی می پردازد اینکه او نه بزرگزاده است و نه خدمتکار دربار. زندگی آزادانه ای دارد به دور از هیچ گونه وابستگیای به حکومت.

هم چنین در رباعی دیگر این مفهوم را پررنگ تر نشان داده:

ورچه تنم به ضعف شد از رنج هر زمان آید همی قویترم این شعر با کمال
شیر مصاف رزم و پر دلترم زشیر وز بیم یاوهگویان بد دلتر از شکال
(همان، ۱۳۶۴، ص ۴۲۷)

الترجمة: على الرغم من أنّ معاناة الحياة ربما أضعفتني، لكن خلال المعركة، شجاعتي أكثر من الأسود.

در این رباعی مسعود سعد می گوید، گرچه ممکن است رنج روزگار مرا ضعیف کرده باشد ولی در هنگام نبرد، دل و جرئت من از شیر بیشتر است. شاعر شجاعت خود در میدان جنگ را به رخ میکشد و در ادامه اشاره میکند به اینکه او هیچ ترسی از یاوهگویان ندارد.

علی بن الجهم در چندین بیت در زندان به خودستایی خود پرداخته می گوید:

أوما رأيتِ الليثَ يَأْلَفُ غِيْلَهُ كِبْرًا وَأَوْبَاشُ السَّبَاعِ تَرَدَّدُ

وَالشَّمْسُ لَوْلَا أَنَّهَا مَحْجُوبَةٌ عَنِ نَاطِرِيكَ لَمَا أَضَاءَ الْفَرَقْدُ

وَالْبَدْرُ يُدْرِكُهُ السِّرَارُ فَتَنْجَلِي أَيَّامُهُ وَكَأَنَّهُ مُتَجَدِّدُ

وَالغَيْثُ يَحْصِرُهُ الغَمَامُ فَمَا يُرَى إِلَّا وَرَيْقَهُ يُرَاحُ وَيَرَعْدُ

وَالنَّارُ فِي أَحْجَارِهَا مَخْبُوءَةٌ لَا تُصْطَلَى إِنْ لَمْ تُثْرَهَا الْأَزْنُدُ

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۴۲-۴۳)

ترجمه:- آیا شیری را ندیدی که از روی بلندمرتبگی در بییشه خود پناه می گیرد درحالی که اوباش وحشی آزاد هستند.

- اگر خورشید از مقابل دیدگانت پنهان نمی شد، ستاره کوچک فرقد مجالی برای نورافشانی نمی یافت.

- ماه در آخرین شب ماه به شکل هلالی درمی آید و سپس محو می شود و [این بدان معنا نیست که دیگر ظاهر نمی گردد] بلکه دوباره [ماه بعد در آسمان] آشکار می گردد

- ابرها، باران را در محاصره خود درمی آورند، پس تنها در زمانی که ابرها به خود می غرند، باران [از آسمان] فرو می ریزد و دیده می شود.

- آتش در میان سنگ هایش پنهان شده است و برافروخته نمی شود مگر آنکه سنگ های آتش زنه آن را برافروزند.

در این ابیات علی بن الجهم همچون مسعود سعد سلمان به خودستایی در زندان پرداخته است، او خود را به شیر پناه برده به بیشه اش، خورشید پنهان شده از نگاه معشوق، هلال شب آخر ماه، باران محاصره شده توسط ابرها و آتش پنهان در سنگهای آتشنزله

تشبیه کرده است و سپس اشاره کرده به اینکه این غیبتش زودگذر است و دوباره چون خورشید، ماه، باران و آتش طلوع خواهد کرد و مقام و جایگاه سلب شده و راستینش را پس خواهد گرفت. و نیز اشاره دارد به این که عدم حضور او باعث شده افراد پست و فرومایه که در جامعه و دربار خلیفه جایگاهی نداشتند از این غیبتش سوءاستفاده کنند و برای خودشان در دربار خلیفه مقامی والا دست و پا کنند.

ج) صبر و شکیبایی، صبر کردن در برابر سختی ها و شکنجه های زندان همواره بخشی از ادبیات زندان را به خود اختصاص داده است. «سخنوران زندانی در دو موضع درباره صبر سخن پردازي کرده اند، ص گاهی به شیوه های گوناگون، دیگران یا نفس خود را به صبر و تحمل ترغیب کرده اند و گاهی از اتصاف یا عدم اتصاف خود به این صفت سخن گفته اند؛ که البته کسانی که از فقدان صبر شکوه کرده اند بسیار اندک است». (آباد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱) و در این میان مسعود سعد سلمان و علی بن الجهم از این قاعده مستثنی نبوده اند و در اشعار حبسیه خود به موضوع صبر و استقامت در برابر سختی ها ورنجهای بیحد و حصر زندان پرداخته اند.

مسعود سعد گفته:

در محنت شو خوش و مکن نعمت یاد شو در ده تن که داد کس چرخ نداد

چون بار بلایی که قضا بر تو نهاد تن دار چو کوه باش و بی باک چو باد

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۹۹۷)

الترجمة: أيها الإنسان كن صامداً كالجبل أمام كل المصائب التي يفرضها عليك القدر وكن شجاعاً كالرياح ولا تخف.

در این رباعی شاعر میگوید، ص ای انسان در برابر تمام ناگواریهایی که دست سرنوشت بر تو تحمیل میکند مثل یک کوه مقاوم و چون باد بیباک و نترس باش. چراکه در نهایت این رنجها و دردها به پایان خواهد رسید. گویی سعد سلمان با دعوت انسانها به صبر به خود تسلی میدهد که بالاخره روزی این محنتهای او نیز تمام خواهد شد.

و علی بن الجهم در این باب سروده است:

وَالزَّاعِبِيَّةُ لَا يُقِيمُ كُعُوبَهَا إِلَّا الثَّقَافُ وَجَذْوَةٌ تَتَوَقَّدُ

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۴۳)

صَبْرًا فَإِنَّ الصَّبْرَ يُعْقِبُ رَاحَةً وَيَدُ الْخَلِيفَةِ لَا تُطَاوِلُهَا يَدُ

(همان، ۲۰۰۹، ص ۴۵)

ترجمه: -نیزه‌های صاف و مسطح اینگونه بلند و برآمده نمیشوند مگر آنکه با ثقاف [ابزاری که بوسیله آن نیزهها را راست کنند] گره‌هایش از بین برود و زیر آتش شعله‌ور سرخ شوند.

ترجمه: صبر پیشه کند که بردباری راحتی و آسایش را به دنبال دارد و هیچ دستی از دست خلیفه بلندتر نمیشود. (کنایه از کریم بودن پادشاه)

او در این دو بیت به عنصر صبر و پایداری پرداخته است. و برای این منظور با استفاده از یک تمثیل میگوید، ص نیزهها بیدلیل صاف و کشیده نمیشوند بلکه آنها رنج پتک و زبانه آتش را به جان می‌خورند و همین امر باعث میشود که آنها سخت و مقاوم شوند. همچین یادآور میشود انسان اگر صبر داشته باشد میتواند از پل سختیها عبور کند و در آغوش آسایش و راحتی قرار گیرد. یعنی آنکه بردباری به‌خرج

دادن، انسان را باتجربه و در مقابله با دشواریهای روزگار پیروز میگرداند. و گفتار کنایه‌های از بزرگواری خلیفه گواهی است بر اینکه اگر سراینده در زندان شکیبایی ورزد، عفو خلیفه را به دست می‌آورد.

در جایی دیگر نیز چنین میسراید:

أخوه الَّذِي تُطَوَّى عَلَيْهِ جَوَانِحُه	سَأَصْبِرُ حَتَّى يَعْلَمَ الصَّبْرُ أَنِّي
أرى العَيْشَ مَقْصُوراً عَلَى مَنْ يُسَامِحُه	وَأَقْبِلَ مَيْسُورَ الزَّمَانِ وَإِنَّمَا

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۶۵)

ترجمه: -شکیبایی خواهم کرد تا صبر بداند که من همان برادرش هستم که غم و اندوهش در سینه پنهان میشود و آنجا میماند. - آسایش روزگار را میپذیرم و زندگانی خوش را تنها محصور به کسی میبینم که با آن با نرمی و مساحمت رفتار میکند.

در این دو بیت علی بن الجهم باز هم صبر و پایداری را اساس زندگی در زندان دانسته و اشاره کرده است من آنقدر صبر میکنم تا صبر بداند که من برادر او هستم. کنایه از این که او مدت مدیدی را در زندان سپری کرده است. و در بیت دوم او معتقد است که انسان میبایستی زندگی را آسان بگیرد تا سختی‌ها و رنج‌های طاقت فرسایش سپری شود و امید دارد روزی فرا رسد که روزگار بالاخره روی خوش خود را به انسانهای رنجکشیدهٔ مثل او نشان دهد.

د) مدح پادشاه (خلیفه) و یاری خواستن از او، ص شاعران در طول تاریخ با مدح کردن پادشاهان به دنبال اغراض مختلفی بوده‌اند. از آنجاکه «پادشاهان (خلیفه‌ها) مدح شدن، آن هم به شکل مبالغه آمیز را دوست داشته‌اند. شاعران از این میل پادشاهان برای دریافت صله

و یا بخشش آنها استفاده کرده‌اند.» (بیومی، ۱۹۳۷، ص ۳۵۳) حبسیه سرایان نیز از این قاعده مستثنی نبودند و با مدح کردن ممدوحان خود به دنبال رهایی از قفس زندان بودند.

در بیشتر رباعیات مسعود سعد سلمان مدح پادشاه دیده می شود. از جمله:

من در عدم از جود تو موجود شدم	در دولت تو بر سر مقصود شدم
مسعود نبودم از تو مسعود شدم	در حبس چنان ششم که محسود
	(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۱۰۲۵)

الترجمة: إنني أنسب وجودي للملك وأدين بكل مناصبي لكرم الملك.

ای شاه عدو بندی و هم قلعه گشای	ای خسرو جم جاه سکندر سیمای
ای رای تو چون مهر فلک ملک آرای	زین بند رهیت را رهایی فرمای
	(همان، ۱۳۶۴، ص ۱۰۶۰)

الترجمة، ص أیها الملك العظيم والغالي، إن خروجي من السجن بين يديك.

گر شاه به من چو شیر دندان خایست	بر پیل نهند آنچه مرا بر بایست
در دوزخم و همچو بهشتم جایست	کانجا باشم چو پادشه را جایست
	(همان، ۱۳۶۴، ص ۹۹۳)

الترجمة: إنَّ جنتي هي المكان الذي يسكن فيه الملك، والملك لا يسكن في سجن، بل يقيم في قصره.

در این سه رباعی مسعود سعد که از تنگنای زندان به ستوه آمده

است تنها راه رهایی از زندان را در این میبیند که دستبهدامان پادشاه شود. در رباعی اول او هستی خود را به پادشاه نسبت میدهد و تمام مناصب و جایگاههایش را مدیون مرحمت پادشاه میداند. در رباعی دوم او بعد از مدح پادشاه در سه مصرع نخست، خاضعانه در مصرع چهارم درخواست رهایی از بند را میکند و در رباعی سوم مسعود این بار به شکل زندان های درخواست عفو میکند. او میگوید، «بهشت من جایی است که پادشاه در آنجا سکونت داشته باشد و مسلماً پادشاه در زندان سکونت ندارد و در قصر خود به سر می برد.» بنابراین مشاهده می شود که شاعر به شکل هایی مختلف سعی در جلب رضایت پادشاه داشته است.

علی بن الجهم چون مسعود سعد برای رهایی یافتن از بند به مدح پادشاه پرداخته است:

تَعُوذُ بِعَفْوِكَ أَنْ أَبْعَدَا	عَفَا اللَّهُ عَنْكَ أَلَا حُرْمَةَ
فَأَنْتَ أَجَلٌ وَأَعْلَى يَدَا	لَيْتِنِ جَلَّ ذَنْبٌ وَلَمْ أَعْتَمِدْهُ
وَمَوْلَى عَفَا وَرَشِيداً هَدَى	أَلَمْ تَرَ عَبْدًا عَدَا طَوْرَهُ
فَعَادَ فَأَصْلَحَ مَا أَفْسَدَا	وَمُفْسِدٍ أَمْرٍ تَلَا فَيْتَهُ
يَقِيكَ وَيَصْرِفُ عَنْكَ الرَّدَى	أَقْلَنِي أَقَالَكَ مَنْ لَمْ يَزَلْ

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۷۷-۷۸)

ترجمه: خداوند از تو درگذرد. آیا مصونیتی نیست که به بخشش تو پناه برد و از آن دور نگه داشته شوم.

- اگر گناه بزرگ است و من به آن اعتمادی (باوری) ندارم اما تو بزرگتر هستی و دست بالاتری.

- آیا بردهای را ندیده‌ای که از حد خودش تجاوز کرده، و مولایی که

بخشد و هدایتگری که هدایت کند؟

- و انسانی که کارش به تباهی رسیده بود، از فساد برگشت و آنچه را که تباه کرده بود، اصلاح کرد.

- از سر تقصیرات و گناهانم بگذر. کسی که همواره محافظ توست مرگ را از تو دور میکند و تو را میبخشد.

در این ابیات علی بن الجهم سعی کرده است که دل خلیفه را به رحم بیاورد. اما هنگامی که میبیند خلیفه او را نادید میگیرد، دوباره از او دلجویی میکند و از خود ضعف و ناتوانی بسیار نشان میدهد و میخواهد که او را ببخشد. این قصیده شامل ۳۰ بیت است که تماماً به طلب بخشش، اظهار عجز و ناتوانی و مبالغه در مدح خلیفه پرداخته است.

در ادامه همین قصیده، شاعر وقتی از بخشش خلیفه ناامید میشود راه مدح کردن خلیفه را در پیش میگیرد.

قَضَى أَنْ تُرَى سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ	وَأَنْ لَا يُرَى غَيْرَكَ السَّيِّدَا
وَأَعْلَاكَ حَتَّى لَوْ أَنَّ السَّمَاءَ	تُنَالُ لَجَاوَزَتْهَا مُصْعِدَا
وَلَمْ يَرْضَ مِنْ خَلْقِهِ أَجْمَعِي	نَ إِلَّا تُحَبَّ وَلَا يُعْبَدَا
فَمَا بَيْنَ رَبِّكَ جَلَّ إِسْمُهُ	وَبَيْنَكَ إِلَّا نَبِيُّ الْهُدَى

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۷۸)

ترجمه: -گذشت از اینکه سرور مسلمانان را ببینی. و اینکه جز تو سروری دیده نمیشود.

- تو را بالا برد تا آنجا که اگر آسمان بخواهد به آن برسد. بیشک تو از

آن در بلندی و صعود بالاتر میروی.

- و او از مخلوقاتش راضی نیست. از این جهت دوست داشته نمیشوی و او پرستیده نمیشود.

- پس میان پروردگارت (اسمش بزرگ باشد) و تو تنها پیامبر هدایتگرفاصله و حائل است.

علی بن الجهم در این ابیات به ستایش خلیفه (متوکل) میپردازد و اشاره دارد که خداوند متوکل را سرور مسلمانان قرار داده است. شاعر در مدح خلیفه به شدت اغراق کرده و جایگاه آن را بسیار بالاتر از آنچه که شایستگیاش را دارد بالا برده است. بعد از پیامبر(ص) در نزد خدا، خلیفه را بالاترین شخص میدانند. و این افراط در مدح از آن جهت است که شاعر از زندان و سختیهای آن به ستوه آمده و به دنبال رهایی از آن به هر شکل ممکن است.

ه) وصف غل و زنجیر

وصف غل و زنجیر» یکی از موضوعات زندان سروده ها است که زندانی در زندان به آن خو میگیرد و همیشه آن را در کنار خود میبیند و لحظهای رهایش نمیکند، به گونهای که هرگاه زندانی سخن از زندان خود به میان میآورد، نگری از زنجیر نیز در کنار آن است.» (ابراهیمی کاوری، چولانیان ۱۳۸۷، ص ۲۷) از این رو اکثر شاعران حبسیه‌سرا به وصف زندان و اجزای آن پرداخته‌اند که یکی از آنها وصف غل و زنجیر است که از سنگینی و گران بودن آن همواره نالیده‌اند و اشعاری در وصف آن سروده‌اند. مسعود سعد سلمان در سه رباعی زیر به توصیف زنجیر پرداخته است:

ای پای برنجن من ای بند گران
هستم ز تو روزان و شبان جامه دران
گریان گریان در تو به زاری نگران
کاین محنت من نخواهد آمد به کران
(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۱۰۴۴)

الترجمة: وكما أنّ خلخال النساء يدل على زينتهن، فإنّ هذه السلاسل بالنسبة لي هي مثل زينة النساء.

در این رباعی مسعود ابتدا غل و زنجیر را به برنجن تشبیه کرده است. برنجن در لغت به معنای «حلقهای باشد از طلا و نقره و امثال آن که زنان در دست و پای کنند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۶۶) و ابتدا از آن غل و زنجیر به خلخال و زینت زنانه تعبیر کرده. یعنی همانگونه که خلخال زنان نشانه زینت آنها به حساب می‌آید برای من نیز این زنجیرها حکم همان زینتهای زنانه را دارد. در اداة همین رباعی از دست این غل و زنجیرها مینالد گوییکه هیچگاه از آنها رهایی نخواهد یافت.

بر کار به جز زیان نمآندهست مرا
در تن گویی که جان نمآندهست مرا
بندیست گران که جان نمآنده ست مرا
از پای جز استخوان نمآنده ست مرا
(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۹۷۷)

الترجمة: لقد جعلني هذا السجن المعذب ضعيفاً وعاجزاً. ولم يعد بإمكانني البقاء في السجن.

آمد بر من خیال زیبا یاری
گفتم به سلامت بدیدم باری
تو نیز بدین سمج بدیدی آری
شیری شده حلقه بر دو پایش ماری

(همان منبع، ۱۳۶۴، ص ۱۰۶۲)

الترجمة: إنّ السلاسل ملفوفة حول ساقى مثل الثعبان ولقد سُجن الشخص الذي يكون شجاعاً كالأسد.

در رباعی دوم نیز از بلا و مصیبتی که بند زندان بر او اعمال داشته، سخن گفته است اینکه دیگر این بند گران، رمقی در جان او باقی نگذاشته و او را ضعیف و ناتوان کرده است. در رباعی سوم حلقه های زنجیر را به ماری حلقه زده به دور دو پایش و خود را به شیری تشبیه کرده است که او را به بند کشیده اند. غل و زنجیر در نگاه شاعر بیشتر از اجزای دیگر زندان مثل تنگی زندان، تاریکی، محیط کثیف و غذای نامناسب مورد توجه قرار گرفته است و در جایی آن را مدح میکند و در جایی ذم. مدح از آن جهت که نشاندهنده زندانی شدن اوست و زندان خانه شاعر است و ذم از آن جهت که مانع آزادی و رهایی شاعر میشود.

علی بن الجهم نیز بیتی با این مضمون آورده است:

فَإِنَّ خَلَائِلَ الرِّجَالِ قُيُودُهَا

فَلَا تَجْزَعِي إِمَّا رَأَيْتِ قُيُودَهُ

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۵۱)

ترجمه: محبوب من، هنگامی غل و زنجیرهای زندان را دیدی بیتیابی مکن. این غل و زنجیرها برای مردان همچون خلخال زنان زینت بخش است.

در این بیت علی بن الجهم مثل مسعود سعد سلمان غل و زنجیر زندان را به خلخال زنانه تشبیه کرده است. او به معشوقه‌اش میگوید که بیتابی نکن این غل و زنجیرها که به پای من میبینی مثل خلخالهای پای تو زینت بخش من است. او این زنجیرهای بسته به پایش را زینت مردانگی و جوانمردی خود میداند.

(و) بیگناهی: در اشعار سروده‌شده در زندان مفهوم بیگناه بودن شاعر را میتوان در حبسیات مختلف مشاهده کرد. شاعران یا دلیل زندانیشدن خود را نمیدانند یا اینکه آن را به متملقان شاه یا دشمنان خود نسبت میدهند که برای آنها دسیسه چیده اند. از اینرو برای رهایی از زندان به تنها هنر خود پناه برده و با سرودن اشعاری در باب بیگناهی سعی بر این دارند که خود را مبرا از هرگونه خطایی نشان دهند. مسعود سعد سلمان در باب بیگناهی خود آورده:

بی‌علت و بی‌سبب گرفتارم

دانم که نه دزدم و نه عیارم

تا بند ملک بود سزاوارم

(سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۴۷۲-۴۷۳)

بی‌زلت و بی‌گناه محبوسم

محبوس چرا شدم نمی‌دانم

آخر چه کنم من و چه بد کردم

الترجمة: لا أعرف لمانا سُجنتُ ولا أدري ما الخطأ الذي ارتكبته حتى أستحق هذه العقوبة.

جز دوستی خویش چه دانی گناه من

(همان منبع، ۱۳۶۴، ص ۹۶۸)

ای دوست بیگناه مرا متهم کنی

ترجمة: يخاطب الشاعر الملك صديقا لنفسه ويعلن خطيئته للملك

کصديق. یعنی أنه لم يرتكب أي خطأ وتم سجنه بلا سبب.

در این ابیات مسعود سعد سلمان اشاره دارد به اینکه او علت زندانی شدن خود را نمیداند و خبر ندارد چه کار ناشایسته‌های انجام داده که مستحق چنین مجازاتی شده است. وی در قصیده‌های دیگر پادشاه را دوست خود خطاب میکند و به شکل کنایه آمیزی گناه خود را دوستی با پادشاه اعلام میدارد. یعنی آنکه از او هیچ خطایی سر نزرده و بیدلیل در بند گرفتار شده است.

علی بن الجهم نیز در قصیده‌های مختلف از دیوانش به این مسئله اشاره کرده است:

ما النَّقْصُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ جَهُولًا	لَمْ تَنْقُصُوهُ وَقَدْ مَلَكَتُمْ ظُلْمَهُ
أَوْضَحْتُمْ ذَنْبًا عَلَيْهِ جَلِيلًا	كَادَتْ تَكُونُ مُصِيبَةً لَوْ أَنَّكُمْ
غَيْرَ الْجَمِيلِ مِنَ الْأُمُورِ جَمِيلًا	إِنْ كَانَ سَفًّا إِلَى الدَّيْنِيَّةِ أَوْ رَأَى
إِذْ كَانَ مِنْ عَثْرَاتِهِنَّ مُقِيلًا	لَوْ تَنَصَّفَ الْأَيَّامُ لَمْ تَعَثُرْ بِهِ
عَنْهَا الْأَكْثَةُ مَنْ أَضَلَّ سَبِيلًا	وَلَتَعْلَمَنَّ إِذَا الْقُلُوبُ تَكشَّفَتْ

(ابن الجهم، ۲۰۰۹، ص ۱۷۴-۱۷۳)

ترجمه: چیزی از او کم نکرید. درحالی‌که شما بر او ظلم روا داشتید. و نقص و عیب در انسانی نمود پیدا میکند که جهالت دارد.

- مصیبتی بزرگ بود. اگر شما گناهی (مرتکب شده) از او را آشکار میکردید.

- اگر به پستی وارد شده است. یا اینکه غیر از زیبایی چیز دیگری دیده

است.

- اگر روزگار انصاف داشته باشد هرگز او را نمی لغزاند. آنگاه که از لغزش های آنها درمیگذرد و آنها را می بخشد.

- و آنگاه که قلبها پوششش خود را کنار بزنند. شما قطعاً خواهید دانست. چه کسی گمراهترین اشخاص است؟

فَبِأَيِّ ذَنْبٍ أَصَبَتْ أَعْرَاضُنَا

نَهَبًا يُشِيدُ بِهَا اللَّئِيمُ الْأَوْعَدُ

(همان منبع، ۲۰۰۹، ص ۴۷)

ترجمه: به خاطر کدامین گناه آبروی ما به یغما برده شد. غارتی که آن را انسان پست و ذلیل ستایش میکند.

در این ابیات علی بن الجهم خود را میرا از هر گناهی میداند و اشاره دارد به اینکه حاسدان و متملقان برای او دسیسه چینی کرده‌اند. ولی با این حال نتوانستند از ارزش و جایگاه والایش بکاهند. و در ادامه اضافه میکند که روزگار در حق او انصاف را رعایت نکرده و به نلغزیدن او از مسیر درست انعان نکرده و بالاخره میگوید روزی خواهد رسید که حجابها کنار خواهند رفت و گناهکاران واقعی در مقابل دیدگان تو(ممدوح) رسوا خواهند شد.

۳. نتایج

۱- از بررسی مضامین مشترک میان حبسیات این دو شاعر چنین برمی آید که علی بن الجهم در مفاخره و خودستایی بسیار مبالغه کرده است که آن نیز ریشه در شخصیت و جایگاه حقیقی و حقوقی این شاعر در نزد خلفاء دارد. او خود را سزاوار چنین بندی نمی‌داند و رشک

حسودان را دلیل به زندان افتادن خود میداند. در اشعار مسعود سعد سلمان به خصوص در رباعیات این شاعر یاری خواستن از پادشاه و مدح کردن آن بهوفور یافت میشود که این نشان از خستگی و بهستوه آمدن شاعر از قفس زندان دارد. مسعود سعد سلمان به یک شیوه خاص پادشاه را مدیحه نمیگوید بلکه به شکل های گوناگون به تمجید و مدح او می پردازد تا شاید مدائح او، دل ممدوح را به رحم بیاورد و او را از تاریکی زندان برهاند.

۲- با وجود به اینکه دو شاعر در دو عصر متفاوت و در دو منطقه مختلف به سر میبرند؛ ولی در حبسیات آن دو مشاهده میشود که علاوه بر مضامین مشترک، عناصر مشترکی در تشبیهات و استعارات و وصف زندان از جمله تشبیه غل و زنجیر به برنجن و خلخال یا تشبیه خود به شیر در شجاعت و... وجود دارد و این نشان دهنده آن است که مفهوم زندان به مکان، زمان و یا شاعر خاصی محدود نمیشود و مفاهیم به کار برده شده در ادبیات زندان، شباهت انکارناپذیری با یکدیگر دارند.

۳- در زمینه نوآوری در مضامین حبسیه ها هر دو شاعر به مضامین متداول در شعر زندان از جمله، ص ترس نداشتن از زندان، خودستایی، صبر و شکیبایی، مدح خلیفه و یاری جستن از او، وصف غل و زنجیر و بیگناهی اشاره کردهاند. از این رو از نظر نوع مضامین به کار گرفته شده، نوآوری چندانی دیده نمی شود. ولی از نظر چگونگی پرداختن به این مضامین هر دو شاعر ابداعاتی داشتند به عنوان مثال علی بن الجهم در توصیف خودستایی و وصف غل و زنجیر از تشبیهات جدیدی استفاده کرده و نوآوریهایی داشته است از جمله تشبیه خود به خورشید پنهان شده، هلال آخر ماه، باران محاصره شده توسط ابرها یا آتش پنهان در سنگهای آتشنه و یا تشبیه غل و زنجیر به

خلخال زنانه که نشانهٔ زینت خود میدانسته است. همچنین مسعود سعد سلمان در مدح پادشاهان نوآوری به‌خرج داده و زندان را به علت اینکه در صحن و سرای پادشاه قرار دارد، چون بهشت، مکان راحت و آسوده در نظر می‌گیرد و در بعضی از ابیات پادشاه را دوست خود خطاب میکند تا با نشان دادن صمیمیتش با ممدوح، دل او را به رحم بیاورد.

۴- حبسیات هر دو شاعر در گروه زندان‌نامه های غیرحسب حالی قرار می‌گیرند؛ چراکه هر دو در حبسیات خود زبان به مدح و تملق خلیفه و پادشاه گشوده‌اند و از بیگناهی و دسیسهٔ دوستان خود سخن گفته‌اند و صحبتی از انتقاده ای تند و گزنده و بیان صریح و بدون پرده پوشی عیبها و نقصها در زندان‌نامه‌های آن دو به‌چشم نمی‌خورد.

۵- مسعود سعد سلمان در زندان‌نامه‌های خود بی‌پروا و بدون هیچ خوفی به مذمت متملقان دربار می‌پردازد و گویی شاعر از پیامدهای سوء این اشعار نم‌هراسی نداشته است. در مقابل علی بن الجهم در حبسیات خود آنگاه که به مذمت درباریان متملق می‌پردازد همچون مسعود سعد سلمان تند و مستقیم به مذمت نمی‌پردازد و برای خود مرز و حدود مشخصی دارد. مسعود سعد سلمان در وصف و بیان جزئیات زندان و زندانبان و غل و زنجیر دقیق‌تر از علی بن الجهم است و سعی کرده است فضای زهنی مخاطب را کاملاً با فضای گرفته و تاریک زندان آشنا گرداند.

۶- تصاویر شعری که دو شاعر برای ترسیم مضامین حبسیات خویش به کار گرفتند محسوس و تشبیهات و استعارات، حسی و ملموسند که نشانگر پویایی احساس و عاطفه و قدرت تخیل هر دو شاعر، طبع لطیف شعری و صداقت و سادگی احساسات آنهاست.

کتابنامه

- ۱- آباء، مرضیه، (۱۳۸۰)، حبسیه‌سرای در ادب عربی از آغاز تا عصر حاضر، مشهد، ص نشر دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲- ابن الجهم، علی، (۲۰۰۹)، دیوانه، وزارة المعارف السعودية.
- ۳- اتابکی، پرویز، (۱۳۸۱)، برگزیده و شرح اشعار مسعود سعد سلمان، چاپ، تهران، ص نشر فرزانه.
- ۴- الإصفهانی، أبو الفرج، (۲۰۰۵)، الأغاني، ط ۲، بیروت، ص دار صادر، المجلد العاشر.
- ۵- بیومی، السباعی، (۱۹۳۷)، تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی بغير الأندلس و المغرب، ط ۲.
- ۶- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، چاپ ۲، تهران، ص نشر دانشگاه تهران.
- ۷- زرینکوب، عبدالحسین، (۹۷)، شعر بیدروغ، شعر بینقاب، چاپ ۸، تهران، ص انتشارات علمی.
- ۸- سبجانی، توفیق، (۱۳۷۵)، مسعود سعد سلمان، تهران، ص نشر دانشگاه پیام نور.
- ۹- سعد سلمان، مسعود، (۱۳۶۴)، دیوان اشعار مسعود سعد، به تصحیح و اهتمام، ص مهدی نوریان، جلد ۲، اصفهان، ص نشر کمال.
- ۱۰- شوالیه، گریبان، (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق، ص سودابه فضایی، تهران، ص نشر جیحون.
- ۱۱- صفاء، زبیح الله، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ ۱۰، تهران، ص نشر فردوس.

- ۱۱- الصمد، واضح، (۱۹۹۵)، السجون وأثرها في الأدب العربيّة، ط۱، بیروت، ص لبنان.
- ۱۲- ضیف، شوقی، (۲۰۰۸)، تاریخ الأدب العربيّ العصر العباسی الثاني، ط۱، القاهرة، ص دار المعارف.
- ۱۳- ظفری، ولی اللّٰه، (۱۳۷۵)، حبسیه در ادب فارسی از آغاز شعر فارسی تا پایان زندیه، چاپ ۲، تهران، ص نشر امیرکبیر.
- ۱۴- علوش، سعید، (۱۹۸۷)، مدارس الأدب المقارن، المركز الثقافی العربيّ.
- ۱۵- فروخ، عمر، (۱۹۸۱)، تاریخ الأدب العربيّ، ص الأعصر العباسیة، ط۴، بیروت، ص دارالعلم للملایین.
- ۱۶- المرزبان، (۲۰۰۵)، معجم الشعراء، ط۱، بیروت، ص دار صادر.
- ۱۷- یوسف، شعبان، (۲۰۱۴)، أدب السجون، القاهرة، ص الهيئة المصریة العامّة للكتاب.

مجلات

- ۱۸- ابراهیمی کاور، صادق، چولانیان، رحیمه، (۱۳۸۷)، مضامین و موضوعات مشترک در حبسیه‌های فارسی و عربی، مجله زبان و ادبیات فارسی، ۳۵-۹.
- ۱۹- اواراتی، ناهوگو، (۲۰۰۴)، سمبل «مار» در متون کلاسیک ادبیات فارسی، مجله زبان و ادب، (۷)، ۱۶۷-۱۷۰.